

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

انتخابات آزاد، در خارج کشور!

یک راه نکوبیده، اما ظاهراً ممکن، فکر کردن به انجام یک انتخابات آزاد سراسری در میان ایرانیان خارج کشور است تا آنها از میان خود افرادی را، بدون توجه و ارزش گذاری بر پیشینه و تعلقات و وابستگی های سیاسی شان، و به صرف اعلام اعتقادشان به ضرورت وجود یک آلترناتیو سکولار - دموکرات در برابر حکومت اسلامی، بعنوان نمایندگان خویش انتخاب کرده و به آنها مأموریت دهند تا از میان خود هیاتی را به عنوان آلترناتیو (یا جایگزین موقت حکومت اسلامی) برگزیده و کار آلترناتیو را طبق برنامه ای تعیین شده آغاز کنند.

esmail@nooriala.com

از نشانه ها و شواهد موجود چنین می توان دریافت که اکنون، نه تنها عدهء کثیری از مبارزان علیه حکومت اسلامی، که حتی بسیاری از آنان که تا کنون - به سودای اصلاح پذیر بودن حکومت اسلامی - در جهت تصحیح روبنائی آن اقدام می کرده اند، همگی در مورد ضرورت آفرینش یک آلترناتیو سکولار - دموکرات در برابر حکومت مذهبی - ایدئولوژیک کنونی، آن هم در فضای آزاد خارج کشور به اجماع نظر رسیده اند؛ آلترناتیوی که بتواند، از یکسو، با کمک حامیان اش در داخل کشور، هدایت کننده و سخنگوی مبارزان داخل و خارج بوده و، از سوی دیگر، به جلب نظر افکار عمومی جهانیان اقدام کرده و بتواند به مراجع تصمیم گیری بین المللی و کشورهای مختلف بقبولاند که جنبش سبز ایران جنبشی انحلال طلب و خواستار لغو قانون اساسی حکومت اسلامی و برقراری حکومتی جدا از هرگونه مذهب و ایدئولوژی است. حوادث 25 بهمن امسال و، در پی آن، پیام نومید کنندهء مهندس موسوی که با ارائهء تعریف همیشگی او از جنبش سبز همراه بود - بخصوص آنجا که می گفت: «اهداف اصلی [جنبش سبز] احیای ارزش های انقلاب و آرمان های امام راحل و مطالبات آزادی خواهانه و متکثر ملت شریف ایران بوده و همواره تلاش کرده است که از راه های مسالمت آمیز، اهداف خود را با تاکید بر اصل بنیادین کرامت ذاتی انسان و به رسمیت شناختن حق ملت برای حاکمیت بر سر نوشت خود و اجرای بدون تنازل قانون اساسی دنبال کند»(1) - بخوبی نشان دهندهء آن بود که نمی توان، علیرغم شجاعت ها و شهامت های همهء دست اندرکاران این جنبش، به امکان بوجود آمدن یک بدیل موجه و جایگزین شوندهء حکومت اسلامی در داخل کشور امیدوار بود.

من در گذشته پیرامون اینکه چرا در حوزهء اقتدار یک حکومت سرکوبگر و استبدادی امکان ایجاد الترناتیو وجود ندارد و این امر لزوماً به خارج از محدودهء نفوذ و تسلط رژیم منتقل می شود مطالبی نوشته ام و در اینجا به آن نمی پردازم(2). بهر حال، انتقال فعالیت های برخی از سازمان های سیاسی داخل (همچون «همبستگی» و «اصلاح طلبان مذهبی») به خارج کشور، خود از فروبستگی کامل سپهر سیاسی و ناممکن شدگی کار حتی اپوزیسیون وفادار به رژیم نشان دارد. اکنون هواداران اصلاح طلبان داخلی در خارج کشور نیز به این واقعیت که میدان هدایت مبارزهء سیاسی به خارج کشور منتقل شده اذعان می کنند.

حال باید دید که در خارج کشور روند آفرینش یک آلترناتیو سکولار - دموکرات در برابر حکومت اسلامی چگونه مسیری را باید طی کند. تاکنون، در خارج کشور، هر کجا که سخن از اتحاد و اتفاق نیروها می رفته است، چشم ها به سوی شخصیت های منفرد و نیز رهبران احزاب و گروه های سیاسی بر می گشته است؛ با این استدلال که آنها دارای حقانیت برگرفته از هواداران یا اعضاء تشکیلات خویش اند و لذا می توانند که چنان اتحادی را ممکن سازند. اما، بموازات این استدلال، این واقعیت هم روز به روز روشن تر شده است که نه تعداد هواداران شخصیت های منفرد مشخص است و نه تعداد اعضاء احزاب و گروه های سیاسی؛ و اگرچه نمی توان از شخصیت ها خواست تا تعداد هواداران شان را اعلام کنند، طبیعی است تصور کنیم که فرض داشتن تشکل سیاسی داشتن اشراف بر تعداد اعضاء هم هست. اما، متأسفانه، احزاب سیاسی ما به دلایل مختلف از ارائه چنین آماری تن می زنند. بنظر من، علت اصلی این امتناع آن است که تعداد واقعی این اعضاء آنقدرها هم که می نمایند زیاد نیست و اکثریت ایرانیان و شخصیت های سیاسی در سی سال گذشته ترجیح داده اند که هویت مشخص حزبی نداشته باشند. این پدیده اعجاب انگیز بیهوده آفریده نشده که ایرانیان، برای موجه ساختن عقاید و مواضع خود، با افتخار اعلام می کنند که عضو هیچ حزب و گروهی نیستند! بهر حال، این واقعیت ها موجب شده اند که روند اتحاد شخصیت ها و رهبران سیاسی همواره به بن بست برخورد و از حرکت باز بماند.

تمام دلایل فوق حکایت از این می کنند که برای حل مسئله باید به راه هایی نکویده فکر کرد و در این راستا، بنظر من، یک راه نکویده اما ظاهراً ممکن، فکر کردن به انجام یک انتخابات آزاد سراسری در میان ایرانیان خارج کشور است تا آنها از میان خود افرادی را، بدون توجه و ارزش گزاری بر پیشینه و تعلقات و وابستگی های سیاسی شان، و به صرف اعلام اعتقادشان به ضرورت وجود یک آلترناتیو سکولار - دموکرات در برابر حکومت اسلامی، بعنوان نمایندگان خویش انتخاب کرده و به آنها مأموریت دهند تا از میان خود هیاتی را به عنوان آلترناتیو (یا جایگزین موقت حکومت اسلامی) برگزیده و کار آلترناتیو را طبق برنامه ای تعیین شده آغاز کنند.

در واقع، اگرچه رهبری هر آلترناتیو سیاسی عاقبت به گردهمآیی چند نفر شخصیت معین از میان اپوزیسیون می انجامد، اما این افراد را نمی توان، به سبک حکومت اسلامی، با امدادهای غیبی دست چین کرد و زیر یک سقف گرد هم آورد؛ و لازم است که زمینه هائی فراهم آید تا برآیند اعتبار شخصیت های مزبور دارای ارزشی فراتر از حاصل جمع ارزش های سیاسی تک تک آنها باشد. به عبارت دیگر، در عصری که همهء حکومت ها خود را منتخب «مردم» و «ملت» ها معرفی می کنند و ادعا دارند که از صندوق رأی سر بیرون کشیده اند، یک جایگزین موجه برای حکومت اسلامی نیز نمی تواند (حتی اگر ممکن باشد، که ثابت شده نیست) بصورتی خود انگیزته و بر اساس ارادهء شخصیت ها برای گرد هم آمدن بوجود آید. امروزه، حتی مهندس موسوی، این رهبر محبوس خانگی در تهران، هم حقانیت خود برای «شاخصیت همراه با شکسته نفسی» اش را از آنجا می گیرد که معتقد است در انتخابات 22 خرداد 88 برندهء واقعی او بوده است، امری که، چه درست و چه ناشی از توهم، در روزهای پس از انتخابات نیز بوسیلهء تظاهرات میلیونی مردم تأیید می شد.

توجه کنیم که خود فکر ایجاد یک کنگره ملی در خارج کشور هیچ تازه نیست. اما فکر استفاده از تکنولوژی موجود برای تشکیل این کنگره از طریق انجام «انتخابات آزاد» (همانکه آرزوی انجام اش را در میهن خود داریم) فکری کاملاً جدید است که در میان ما تنها در مقیاس های کوچک (مثل انجام انتخابات «شورای هماهنگی شبکه سکولارهای سبز») بکار گرفته شده است و یا در آستانه بکار گرفته شدن است (مثل انجام انتخابات برای گزینش هیئت امنای «نهاد مردمی»).

در واقع، هم اکنون امکان انجام «انتخابات اینترنتی» کاملاً فراهم است و شرکت ها و سازمان هائی با مجوز دولتی (دولت های دموکرات) وجود دارند که، با گرفتن سفارش و دریافت وجه، مجامع عمومی شرکت های بزرگ (با چندین هزار صاحب سهم) را بر روی اینترنت برگزار کرده و نتایج را مستقلاً اعلام می دارند. بنا بر این از نظر امکانات مشکلی در کار نیست و اگر ایرانیان خارج کشور، حتی در مقیاس های چند میلیون نفری، بخواهند گروهی را بعنوان نمایندگان شان در یک «کنگروه ملی» انتخاب کنند، امکان این کار وجود دارد.

در عین حال می توان دید که نه تنها در میان شخصیت های سرشناس و رهبران تشکل های سیاسی موجود و سابقه دار، که در میان ایرانیان فرهیخته و تحصیل کرده ای که نگران اوضاع وطن شان هستند اما بعنوان شخصیت سیاسی شناخته نمی شوند، بسیاری هستند که اگر نظر و اعتمادشان به چنین انتخاباتی جلب شود آماده خواهند بود که خود را نامزد نمایندگی در کنگره ملی ایرانیان (که، بگیریم، مثلاً، پنجاه عضو خواهد داشت) نامزد کنند. کار مهم توجیه ضرورت این اقدام و اعتماد سازی نسبت به روند انجام آن است.

ایرانیان خارج کشور براحتی می توانند از میان خود، مثلاً، صد نفری را برگزینند که واقعاً در کار اجتماعی و سیاسی خبره و کارآزموده و تحصیل کرده و با تجربه اند و می توانند سازنده جایگزینی شوند که در مقابل اقتدار آن کادرهای حکومت اسلامی از همه لحاظ رنگ می بازند. این عده نمایانگر چهره مدرن، با سواد، جهانپندیده، متخصص و شایسته ایران نوین فردا خواهند بود و با انجام کارهای درست و مؤثر خواهند توانست اعتماد ایرانیان داخل کشور را نیز بخود جلب کنند.

آنچه می ماند عاملی است که «سفارش دهنده انتخابات»، «فراهم کننده امکانات برای انجام کنگره ملی و انتخاب اعضای آلترناتیو» و «زمینه ساز اجرایی فعالیت های اعضای آلترناتیو» خواهد بود. مدت ها است که این «عامل» را «کمیته تدارکات کنگره ملی آلترناتیو» خوانده ام (3) و اعتقاد دارم که برای برساختن این کمیته نیازی به چهره های الزاما مشهور نیست و یک جمع هفت - هشت نفری می توانند با روی هم ریختن امکانات و توانائی های خود این «کمیته تدارکات» را بوجود آورند و، پس از کسب اعتماد ایرانیان خارج کشور و گردآوری امکانات مالی و اجرایی لازم، انجام این انتخابات را به یکی از شرکت های متخصص این کار «سفارش» دهند.

اما اگر بحث ما با اشاره به ضرورت داشتن «مأموریت» از جانب «دیگران» برای انجام هر کاری آغاز شده است؛ باید دید که این «کمیته تدارکات» حقانیت عمل خود و مأموریت لازم برای اجرایی کردن طرح انتخابات آزاد را از کجا به دست می آورد. من قبلاً (4) در این مورد راه هائی را مطرح کرده و، در عین حال،

توضیح داده ام که بهترین راه تماس های انفرادی اعضاء این کمیته با شخصیت های شناخته شده سیاسی از طیف های مختلف و جلب حمایت آنان از انتخاباتی است که باید انجام گیرد. به عبارت دیگر، لازم است که عده ای از این شخصیت ها از قبل نسبت به این طرح توجیه شده و آماده باشند تا بلافاصله پس از اعلام موجودیت این کمیته، طی اعلامیه هائی پشتیبانی خود از فعالیت های آن را اعلام دارند. اما بنظر من، اعلام این پشتیبانی کافی نیست و شخصیت های مزبور، همراه با پشتیبانی از کمیته تدارکات، لازم است اعلام کنند که آماده اند تا خود را برای نمایندگی در کنگره ملی ایرانیان برای ایجاد یک آلترناتیو سکولار - دموکرات در برابر حکومت اسلامی فعلی (و اشکال محتمل آینده آن) نامزد کنند. این امر باعث می شود که کمیته، علاوه بر داشتن پشتیبان، عده ای از شخصیت های سیاسی را بعنوان نامزد انتخاباتی که در پیش دارد به ایرانیان معرفی نماید و از دیگران نیز بخواهد که خود را برای عضویت در کنگره نامزد کنند.

انتخابات کنگره، در واقع، نوعی وزن کشی سیاسی است و ایرانیان خواهند دید که واقعاً چه کسانی قادرند به جلوی صحنه آمده و خود را در معرض «انتخابات» قرار داده و وزن سیاسی خود را در میان ایرانیان خارج کشور مشخص سازند. این انتخابات در واقع آینه ای خواهد بود که پیش روی جامعه سیاسی ایرانیان خارج کشور گرفته می شود تا نشان دهد که ترکیب واقعی چهره های سیاسی این جامعه گسترده در سراسر عالم چگونه است.

در عین حال، باید توجه داشت که طرح انجام انتخابات آزاد برای کنگره ملی در خارج کشور خودبخود هرگونه «حق پیشاپیشی» را از همگان سلب می کند. یعنی، مثلاً، آقای ابوالحسن بنی صدر نمی توانند مدعی آن شوند که چون سی سال پیش با 12 میلیون رأی به ریاست جمهوری رسیده اند برای عضویت در کنگره ملی ایرانیان نیازی به شرکت در انتخابات ندارند. رهبران احزاب سیاسی نیز بصورت انفرادی و جدا از موقعیت های حزبی خود می توانند در این انتخابات شرکت کنند با این فرض. پنجاه - پنجاه که ممکن است رأی کافی نیاورند و به عضویت کنگره در نیایند.

باری، برگردیم به کمیته تدارکات که ایجادش اولین قدم در راه بلند آلترناتیوسازی محسوب می شود. بنظر من، اگر این کمیته بخواهد در کار انجام انتخابات موفق شود، نباید دارای بار سیاسی باشد و اعضایش باید بتوانند با هر باور سیاسی در آن شرکت کنند. در عین حال، آنها نباید در انجام کارهای تدارکاتی خود درگیر بحث هائی سیاسی، همچون نوع رژیم آینده ایران و یا مسائل مربوط به تمرکز و عدم تمرکز یا تقسیمات کشوری و یا انتخاب استراتژی و تاکتیکی همچون گزینش شعار «انتخابات آزاد» شوند؛ چرا که اینگونه تصمیم گیری ها از حوزه وظایف یک کمیته تدارکاتی خارج است. آنها همچنین نباید در این موارد نسبت به دیگرانی که موقعیت فراحزبی - فرا ایدئولوژیک آن را درک نمی کنند، در مقام پاسخگوئی برآیند. آنان سربازان راه آلترناتیوسازی هستند و می خواهند راه را برای برگزیده شدن شایستگان رهبری سیاسی آلترناتیو باز کنند.

نکته دیگر هم آنکه هم اکنون چندین گروه مختلف خود را برای اعلام موجودیت بعنوان کمیته تدارکات کنگره ملی ایرانیان آماده می کنند. در این مورد تذکر چند نکته ضروری است:

نخست اینکه باید به بی اطلاعی این گروه ها از یکدیگر خاتمه داد تا انرژی ها و امکانات متفرق نشود و از پیوستن کاربران آنها کمیته ای کارا و فراگیر بوجود آید.

دو دیگر اینکه باید متوجه کوشش های آگاهانه برای «موازی سازی در راستای ناکام کردن آلترناتیو سازی در خارج کشور» هم بود و هر کجا که لازم شود همگان را از ماهیت اینگونه کوشش ها آگاه کرد.

در این مورد لازم است به یاد داشته باشیم که اصلاح طلبان مذهبی - که حتی در زیر شلاق بنیادگرایان حاکم خواهان حفظ حکومت اسلامی هستند - طی سی سال گذشته مهارت شگرفی در این نوع موازی سازی ها به دست آورده اند. آنها فکر «ایران برای همه ایرانیان» را شعار «جبهه مشارکت ایران اسلامی» قرار داده اند! برای دموکراسی همزادی به نام دموکراسی اسلامی اختراع کرده اند، جامعه مدنی را با جامعه مدینه پیامبر اسلام تاخت زده اند، و مدتی نیز هست که به سراغ سکولاریسم آمده اند و احتمال دارد بزودی شاهد تولد «سکولاریسم ناب محمدی» هم باشیم. لذا، عطف به این سابقه، هیچ بعید نیست که بزودی شاهد آن شویم که کمیته ای برای برگزاری کنگره ملی ایرانیان برای کوشش در راه فعال کردن «اصول مغفوله قانون اساسی اسلامی» هم آغاز بکار کند و در پی ایجاد یک «آلترناتیو دموکرات - سکولار اسلامی!» برای مقابله با بنیادگرایان در قدرت نشسته در تهران برآید.

باری، در روزهایی به سر می بریم که سرکوبگری رژیم از یکسو، و ناتوانی عملی رهبران مذهبی جنبش سبز (بر فرض اینکه بهترین نیت را دارند) از سوی دیگر، قطار مبارزات ایرانیان علیه حکومت اسلامی را بر روی ریل آلترناتیو سازی سکولار - دموکرات در خارج کشور قرار داده است و نه تنها تا زمانی که حوادث داخل کشور نشان از احتمال پیروزی انحلال طلبان داخل کشور نداشته باشد ایجاد چنین آلترناتیوی سخت ضروری است، بلکه حتی اگر رژیم در «آخرین لحظه» برای نجات خود دست به دستگیری اعضای کابینه احمدی نژاد و برکشیدن کابینه مهندس موسوی بزند، نیز چنین آلترناتیوی خواهد توانست از منافع سکولارها در برابر تجاوز اصلاح طلبان مجدداً به قدرت رسیده دفاع کند.

1. <http://www.kaleme.com/1389/11/27/klm-47781/>
2. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2010/101510-PU-EN-Why-alternative-should-be-created-outside-of-Iran.htm>
3. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2010/121710-PU-EN-Differences-in-alternatives.htm>
4. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2010/091010-PU-EN-Setting-up-a-preparatory-committee.htm>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com